

شناسایی و رتبه‌بندی عوامل موثر بر مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان با تأکید بر مدل‌سازی ساختاری تفسیری

بهروز صادقی عمروآبادی*
علی بوداچی^۲

چکیده

مشارکت اقتصادی زنان از مهم‌ترین اجزای توسعه پایدار می‌باشد. نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران در مقایسه با کشورهای توسعه یافته بسیار پایین می‌باشد. طبق گزارش مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، استان خوزستان با نرخ مشارکت ۹/۷ درصد در سال ۱۳۹۷ شمسی، بیست و هفتمین استان میان ۳۱ استان کشور است. مشارکت اقتصادی زنان مثل سایر پدیده‌ها متأثر از عوامل عدیده‌ای می‌باشد. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر شناسایی و رتبه‌بندی عوامل موثر بر مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان می‌باشد. در این مطالعه از روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری از طریق نرم‌افزار Mic Mac استفاده گردید. این مطالعه مبتنی بر نظر خبرگان در سال ۱۳۹۸ در استان خوزستان انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که به ترتیب، سرمایه‌ی اجتماعی (رتبه‌ی اول)، نگرش جامعه نسبت به کار کردن زنان و مردسالاری (رتبه‌ی دوم) و تحصیلات و آگاهی زنان (رتبه‌ی سوم) در مقایسه با سایر متغیرهای وارد شده در مدل (قوانین و مقررات، نرخ بیکاری زنان و مردان و کل اقتصاد، مهارت‌های فنی و حرفه‌ای زنان، نرخ باروری و بعد خانوار، تورم و بی‌ثباتی اقتصادی، امنیت اجتماعی و روانی در جامعه و عملکرد رسانه‌ها) نقش مهمی در مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان دارد.

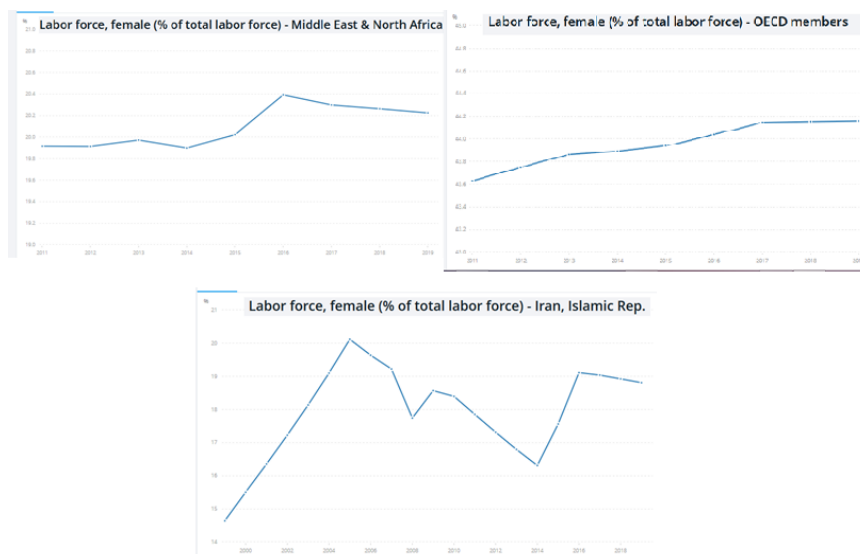
واژگان کلیدی: مشارکت اقتصادی زنان؛ مردسالاری؛ سرمایه‌ی اجتماعی؛ تحصیلات

مقدمه

مشارکت اقتصادی به نرخ مشارکت در کار اشاره دارد. این بدان معناست که کل جمعیت فعال شرکت کننده در نیروی کار را اندازه‌گیری می‌کنند و تعداد افرادی است که به طور جدی به دنبال کار هستند یا در حال حاضر شاغل هستند و یکی از موضوعات مهم جهانی شدن، مشارکت اقتصادی زنان می‌باشد (آسونگو و همکاران^۱، ۲۰۲۰: ۶۴). مشارکت اقتصادی زنان هم علت و هم معلول توسعه یافتگی کشورها می‌باشد. به بیان دیگر از یک طرف توسعه یافتگی به مفهوم بعدی کیفی از توسعه از جنبه قوانین و مقررات با حمایت از حقوق زنان و عاملی برای افزایش مشارکت فعال اقتصادی و سیاسی آن‌ها همراه می‌باشد. از طرف دیگر توسعه اقتصادی طبق مدل روستو همراه با افزایش سطح تحصیلات، کاهش نرخ زاد و ولد، و تغییر در نسبت مشارکت مردان و زنان در نیروی کار کشور و پر رنگ شدن نقش زنان در نیروی کار می‌باشد. لذا عرضه نیروی کار زنان می‌تواند هم محرک و هم نتیجه‌ای از توسعه اقتصادی کشورها باشد (بصیری و صادقی عمروآبادی، ۱۳۹۶: ۱۲). با وارد شدن زنان در نیروی کار، رشد اقتصادی کشورها در واکنش به بالا رفتن عرضه کار افزایش می‌یابد و به طور معکوس مخصوصاً در کشورهای توسعه یافته که با محدودیت‌های اجتماعی و اقتصادی مشارکت زنان در نیروی کار کمتری برخوردارند، افزایش رشد و توسعه اقتصادی باعث بهبود وضعیت کار زنان در این کشورها شده است (ویریک^۲، ۲۰۱۴: ۵). بیانیه پنج هدف توسعه پایدار^۳ (SDG5)، ملل را به برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان دعوت می‌کند (UNDP، ۲۰۱۵؛ UNSTATS، ۲۰۱۱). در واقع مشارکت اقتصادی زنان از مهم‌ترین اجزای توسعه پایدار و پنج هدف توسعه پایدار می‌باشد (یونت و همکاران^۴، ۲۰۱۸: ۱۲۹). در فرآیند توسعه اقتصادی به ویژه مراحل اولیه آن، الگوی تولیدات خانگی به سمت تولیدات بازاری تغییر می‌کند و فعالیت‌های بازاری که براساس تولیدات خانگی صورت می‌گرفت با ارائه تکنولوژی‌های جدید به سمت فعالیت‌های بازار مدار چرخش کرده و در این چرخش، نیاز به نیروی کار زنان کاهش می‌یابد. اما باید در نظر داشت که این فرآیند کاهش در روند توسعه اقتصادی به یک حد آستانه‌ای رسیده و بعد از آن تقاضا برای نیروی کار زنان می‌تواند افزایش می‌یابد (علمی و روستائی‌شلمانی، ۱۳۹۳: ۱۵). اقتصاددانان استدلال می‌کنند که در مراحل اولیه توسعه اقتصادی در یک کشور مردان نسبت به زنان دسترسی آسانتری به امکانات آموزشی و تکنولوژی‌های جدید دارند. از این رو در مراحل ابتدایی توسعه اقتصادی، نرخ مشارکت زنان در

1. Asongu & et al
 2. Verick
 3. Sustainable Development Goal Five
 4. Yount & et al

نیروی کار بسیار پایین می‌باشد ولی با گذشت زمان و بالا رفتن سطح توسعه اقتصادی، میزان مشارکت زنان به دلیل در دسترس شدن امکانات آموزشی و تکنولوژی‌های جدید افزایش می‌یابد. این امر تایید کننده وجود رابطه غیرخطی و فرضیه U-شکل بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی می‌باشد. برخی از اقتصاددانان نیز استدلال می‌کنند که در کشورهای کم درآمد زنان بیشتر در کارهای کشاورزی و تولیدات خانگی فعالیت دارند. وقتی که این کشورها با توسعه اقتصادی مواجه می‌شوند، فعالیت زنان از داخل خانه به سمت اشتغال خارج از خانه و بیشتر در کارخانجات صنعتی، جهت داده می‌شود. هرچه توسعه اقتصادی کشورها بیشتر و بیشتر می‌شود، بخش تولیدی کشور به سمت مکان‌های خرده فروشی کشیده شده و کارها آسانتر، دقیق‌تر و بهتر انجام می‌شود و از این رو در این کشورها نرخ مشارکت زنان در نیروی کار افزایش می‌یابد (تام^۱، ۱۴۱:۲۰۱۱).



نمودار شماره ۱: روند نرخ مشارکت نیروی کار در کشورهای OECD، MENA و ایران.
 منبع: ILO, 2020 (<https://www.ilo.org>)

بر اساس برآوردهای سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۱۶ میانگین نرخ مشارکت اقتصادی جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر جهان برای مردان ۷۳/۵ درصد با حداکثر ۹۳/۸ و حداقل ۴۶/۱ درصد است؛ میانگین نرخ مذکور برای زنان ۵۲/۳ درصد با حداکثر ۸۶/۳ و حداقل ۱۲ درصد خواهد شد

(بانک جهانی، ۲۰۱۱). بیشترین مقدار این نرخ در کشورهای توسعه یافته از جمله کشورهای اروپایی و کمترین آن در کشورهای در حال توسعه از جمله عراق، اردن، لبنان، الجزایر، سوریه و ایران اتفاق افتاده است. به گونه‌ای که میانگین مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای اتحادیه اروپا ۵۰/۴ درصد و کشورهای خاورمیانه ۲۹/۳ درصد است. نرخ مشارکت اقتصادی زنان ایرانی بر اساس این منبع برابر با ۱۷/۶ درصد است که با نتایج آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران (۱۶/۳ درصد) نیز همخوانی دارد (بانک جهانی، ۲۰۱۸). همان‌گونه که در نمودار شماره ۱ مشخص است، در بسیاری از کشورهای توسعه یافته همچون OECD نزدیک به ۵۰ درصد جمعیت فعال اقتصادی را زنان تشکیل می‌دهند. نرخ مشارکت زنان در نیروی کار در کشورهای در حال توسعه MENA و ایران در مقایسه با کشورهای توسعه یافته بسیار پایین و به ترتیب حدود ۲۰ درصد و ۱۵ درصد می‌باشد. همان‌طور که بحث شد، نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران پایین می‌باشد، اما استان خوزستان در ایران با دارا بودن پتانسیل بسیار بالایی برای اشتغالزایی، نرخ اشتغال ۱۷ درصدی برای زنان را داراست. نرخ مشارکت اقتصادی زنان در استان خوزستان مطبق بر گزارش مرکز ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۷ برابر ۹/۷ درصد می‌باشد که در بین استان‌های کشور ایران ۲۷م از بین ۳۱ استان می‌باشد^۱. بنابراین بررسی عوامل موثر بر مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان از اهمیت بالایی برخوردار بوده که در این مطالعه به این موضوع پرداخته می‌شود. لذا هدف این مطالعه شناسایی و رتبه‌بندی عوامل موثر بر مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان با تأکید بر مدل‌سازی ساختاری تفسیری می‌باشد.

ادبیات پژوهش

تئوری‌های مرتبط با مشارکت اقتصادی زنان

در یک تقسیم‌بندی، تئوری‌های مربوط به اشتغال زنان را می‌توان در دو بخش اقتصادی و جامعه‌شناسی تقسیم کرد. در بخش اقتصادی، اولین تئوری مربوط به نئوکلاسیک‌ها می‌باشد که مبتنی بر آن، سرمایه انسانی پایین زنان و اختلاف در بهره‌وری و کارایی آن‌ها در مقایسه با مردان می‌پردازند. براین اساس کارفرمایان ترجیح می‌دهند که کمتر از کارگران زن استفاده کرده و مشارکت اقتصادی آنان کاهش می‌یابد. لذا تورم و بی‌ثباتی اقتصادی، تحصیلات و آگاهی زنان، مهارت‌های فنی و حرفه‌ای زنان مبتنی بر این تئوری می‌تواند بر مشارکت اقتصادی زنان موثر باشد. تئوری دیگر، نظریه جداسازی بازار کار است که بیان می‌کند شغل‌ها بر اساس جنسیت به دو بخش شغل‌های باثبات، با درآمد خوب و دارای فرصت بیشتر برای مردان (بازار اولیه) و

1. <http://women.gov.ir>

مشاغلی با مزد پایین، امنیت شغلی کم و امکان پیشرفت محدود برای زنان (بازار ثانویه) تقسیم می‌شوند (لهسایی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴:۱۳۰)؛ لذا شاخص‌هایی همچون گرش جامعه نسبت به کار کردن زنان و مردسالاری، امنیت اجتماعی و روانی در جامع و حتی عملکرد رسانه‌ها در پیشبرد این تئوری تاثیرگذار بوده و از آن تاثیر می‌پذیرند. در نظریات جامعه‌شناختی، نظریات فیمینیستی مطرح هستند که معتقدند، زنان دارای تحصیلات بالا، مجرد و یا بدون بچه، معمولاً دارای فعالیت اقتصادی منظم هستند و اغلب در مشاغلی هستند که ادامه‌ی نقش آنان در خانه است همچون پرستاری، تدریس و ... نرخ باروری و بعد خانوار از دیگر شاخص‌هایی که با استفاده از این تئوری می‌تواند بر مشارکت اقتصادی زنان موثر باشد. تئوری دیگر جامعه‌شناختی، نظریه نوسازی می‌باشد که بر این اساس، رشد تکنیکی ناشی از صنعتی شدن باعث تغییر ساخت شغلی، فرصت‌های تحصیلی و ترکیب خانواده در اقتصاد پولی می‌شود. فرآیند نوسازی باعث گسترش ارزش‌های آزادی خواهانه گشته و ساخت اقتدارگرایی سنتی را به ساختی دموکراتیک و مساوات طلبانه مدرن تبدیل می‌کند که اشتغال زنان متاثر از آنها می‌باشد (عظیمی، ۱۳۸۰). قوانین و مقررات از مهمترین شاخص‌هایی می‌باشد که در این بین تغییر کرده و می‌تواند بر مشارکت اقتصادی زنان موثر باشد. نظریه تضاد از دیگر تئوری‌های موثر جامعه‌شناختی موثر بر اشتغال و مشارکت زنان می‌باشد که معتقدند تضاد سلطه‌ی مردان بر زنان و روابط بین این دو جنس در فرآیند تولید شکل می‌گیرد و در این جریان تکامل جوامع، مردان به روش‌های تولیدی جدید دست یافته و زنان در خانه برای فرزندزایی و پرورش کودکان باقی می‌مانند (مونی و همکاران^۱، ۲۰۰۰). سرمایه اجتماعی از دیگر شاخص‌هایی است که مبتنی بر این تئوری‌ها می‌تواند مشارکت زنان در جامعه را محدود و یا گسترش دهد. تئوری‌های مارکسیستی نیز معتقدند سازمان‌های اقتصادی و عملکرد اقتصادی در جامعه سرمایه داری منجر به انقیاد زنان در خانواده و کاهش مشارکت اقتصادی آنان خواهد شد (رجائیان و باقرپور، ۱۳۹۴:۲۵). هرچند اشتغال زنان نیز می‌تواند منجر به سرمایه اجتماعی شود (نره‌ای و همکاران، ۱۳۹۱:۱۵۰)؛ لذا نگرش به اشتغال زنان، فعالیت رسانه‌ها و حتی قوانین و مقررات از جمله عوامل موثر بر مشارکت زنان از این منظر می‌باشند. همچنین طبق نظریه‌های فمینیستی موقعیت تابعی زنان در خانه، خانواده و بازار کار با همدیگر ارتباط داشته و جزئی از یک سیستم کلی اجتماعی است که در آن زنان وابسته به مردان هستند. در این رویکرد بر این نکته تأکید می‌شود که کار خانگی به خصوص مراقبت از کودک به زنان اختصاص دارد و گرایش به مشاغل زنان انعکاسی از نقش خانگی زنان است. این رویکرد به مشارکت مساوی مردان و زنان در درجات کامل زندگی

اجتماعی و خصوصی توجه کرده و بر این باور است که فعالیت‌ها و فرصت‌ها باید به طور آزاد بین نقش‌های ابزاری و بیانی برای هر دو آن‌ها باشد (رجائیان و باقرپور، ۱۳۹۴). از یک منظر دیگر تئوری‌های مرتبط با اشغال و مشارکت اقتصادی زنان را می‌توان در دو طرف عرضه و تقاضای نیروی کار زنان مشاهده کرد.

ادبیات تحقیق حاکی از آن است که عوامل اقتصادی موثر بر مشارکت زنان از دو جنبه عرضه و تقاضا حائز اهمیت است. در طرف تقاضا، عواملی همچون سطح توسعه اقتصادی (وریک، ۲۰۱۴؛ لینکو،^۱ ۲۰۰۸) و انتقال ساختاری اقتصاد به سمت بخش‌های صنعتی و خدمات (کوکیرا و تیجانی،^۲ ۵۷۲:۲۰۱۴) نقش اساسی دارند. دیگر عوامل موثر همچون نیازمندی‌های شغلی مانند شرایط فیزیکی و ذهنی نیروی کار (موناور و همکاران،^۳ ۲۰۱۹؛ ریندال،^۴ ۲۰۱۳) سطح مهارت و آموزش زنان، پاداش و انگیزه مناسب برای ترک منزل (ابرامو ولینزولا،^۵ ۳۷۱:۲۰۰۵) می‌باشند. عوامل سمت عرضه همچنین میزان افزایش سطح رفاه نیروی کار (بهالا و کائور،^۶ ۲۰۱۱) در دسترس بودن بازار مراقبت از کودکان با عملکرد خوب و مدت زمان مرخصی زایمان (هامیلشیم و هیرسچیل،^۷ ۳۴۵:۲۰۱۰) و سطح و زمان مورد نیاز در کارهای مراقبت خانگی (آگورو و مارکس،^۸ ۲۰۱۱؛ آتری و همکاران،^۹ ۲۰۱۳؛ چوهان و همکاران،^{۱۰} ۲۰۱۸: ۱۰۵) مطرح می‌باشند. علاوه بر این، وضعیت اجتماعی و اثر اعتقادات مذهبی، همراه با ضروریتهای محض زندگی، در تصمیمات زنان برای مشارکت در بازار رسمی کار نقش اصلی را ایفا می‌کنند (بیساموسکا و همکاران،^{۱۱} ۱۲۶:۲۰۱۵). مشارکت در کار زنان همچنین تحت تأثیر اصلاحات قانونی برای تقویت برابری جنسیتی و مقررات نهادی در کشورها (کورپی،^{۱۲} ۱۴۱:۲۰۰۰) می‌باشند.

پیشینه تجربی تحقیق

در سال ۱۹۶۵ سینها^{۱۳} رابطه بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی کشورها را به صورت نمودار U شکل مطرح کرد. از آن زمان به بعد مطالعات زیادی درباره تایید این فرضیه

1. Lincove
2. Kucera & Tejani
3. Monawer & et al
4. Rendall
5. Abramo & Valenzuela
6. Bhalla & Kaur
7. Hummelsheim & Hirschle
8. Agüero & Marks
9. Attri & et al
10. Chauhan & et al
11. Besamusca & et al
12. Korpi
13. Sinha

در کشورهای مختلف انجام شده است. اگرچه رابطه بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و سطح توسعه اقتصادی طی زمان نسبتاً ثابت و پایدار می‌باشد، ولی در بین کشورها چگونگی این رابطه بسیار متفاوت می‌باشد (لیچمن و کور^۱، ۲۰۱۵: ۹۵). عوامل مختلفی بر نرخ مشارکت زنان در نیروی کار کشورها تاثیر دارند. این عوامل شامل فرصت‌های اشتغال غیررسمی (که با افزایش توسعه اقتصادی کاهش می‌یابد)، تغییرات تکنولوژی و ساختاری، درآمد همسران زنان، کارهای خانگی و فرصت‌های کسب درآمد در بازار کار می‌باشند. از عوامل اقتصادی-اجتماعی موثر بر نرخ مشارکت زنان در نیروی کار می‌توان سطح تحصیلات، نرخ زاد و ولد، هنجارهای اجتماعی، طرز نگرش به کارهای دستی، اندازه بخش کشاورزی، تکنیک‌ها و الگوهای کاشت محصول، فقر و فناوری‌های نوین را نام برد (پرادهان و همکاران^۲، ۲۰۱۵؛ اسپیرینگ و همکاران^۳، ۲۰۱۰). از دیدگاه طرف عرضه بازار کار، تحصیلات نقش مهمی را در تصمیم‌گیری افراد به منظور ورود به بازار کار ایفا می‌کنند. نرخ باروری زنان نیز از مهمترین عوامل موثر در میزان مشارکت زنان در نیروی کار می‌باشد. مطالعات صورت گرفته در مورد اثرات نرخ باروری بر مشارکت زنان در نیروی کار با نتایج متفاوتی و متضادی روبه رو بوده است و نشان دادند که یک ارتباط معکوس بین نرخ باروری و نرخ مشارکت زنان در نیروی کار وجود دارد. نتایج این مطالعات تایید کننده فرضیه ناسازگاری نقش بود که بیان می‌کند که به علت وجود مشکلات زنان در ایجاد توازن بین کار و وظایف مادری، نرخ باروری تاثیر منفی بر نرخ مشارکت زنان در نیروی کار دارد. هر چند برخی از اقتصاددانان در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که بین نرخ باروری و نرخ مشارکت زنان در نیروی کار ارتباط مستقیمی وجود دارد (سیاه و لی^۴، ۲۰۱۵). همچنین در کشورهایی که با جنگ‌های داخلی مواجه هستند، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار بسیار پایین می‌باشد (تسانی و همکاران^۵، ۲۰۱۳). یکی دیگر از عوامل مهم اثرگذار بر مشارکت اقتصادی پایین، فقر سرمایه و توزیع به لحاظ جنسیتی نابرابر آن است (لرنر^۶، ۲۰۰۴؛ شهبازی و فتاحی^۷، ۲۰۱۵: ۱۴۹).

پیشینه داخلی

میرزایی (۱۳۸۳) با استفاده از مدل رگرسیونی داده‌های پانلی در بین استان‌های کشور در دوره زمانی ۸۰-۱۳۷۶ مهم‌ترین عوامل مؤثر حضور زنان در بازار کار را سطح آموزش، انگیزه کسب

1. Lechman & Kaur
2. Pradhan & et al
3. Spierings & et al
4. Siah & Lee
5. Tsani & et al
6. Lerner
7. Shahbazi & Fatahi

درآمد مالی و نرخ بیکاری مردان با اثر مثبت و پدیده مهاجرت از روستا به شهر، نرخ بیکاری زنان و نرخ زاد و ولد با اثر منفی عنوان کرد.

زراءنژاد و منتظر حجت (۱۳۸۴) با نگاهی به مشارکت اقتصادی زنان در ایران و استفاده از روش تحقیق همبستگی و روش OLS طی ۱۳۸۱-۱۳۵۵ بحث می‌کنند که با توجه به اینکه میزان فعالیت زنان برای مدت چهار سال بدون تغییر باقی مانده است، نیاز به توجه جدی دارد.

لهسایی‌زاده و همکاران (۱۳۸۴) با بررسی مشارکت اقتصادی زنان روستایی استان فارس با استفاده از روش پیمایشی و نظریه کالینز که خود مبتنی بر نظریه تضاد در سطح خرد می‌باشد نشان دادند که هرچه تحصیلات زنان بیشتر می‌شود تمایل آنان به انجام دادن کارهای اقتصادی کمتر می‌شود. همچنین با افزایش سن، مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی بیشتر می‌شود. قوی‌ترین متغیر تبیین‌کننده تغییرات میزان مشارکت اقتصادی زنان، نگرش آنان نسبت به اشتغالشان می‌باشد. دیگر متغیرهای موثر استفاده از وسایل ارتباط جمعی، نگرش مردان نسبت به نقش اقتصادی زنان و اعتماد به نفس زنان می‌باشند.

کاوند و همکاران (۱۳۹۰) با اتکاء به داده‌های طرح نمونه‌گیری از هزینه- درآمد خانوارهای شهری سال ۱۳۸۵ نقش جنسیت در مشارکت اقتصادی و عوامل موثر بر اشتغال زنان در ایران را مطرح می‌کنند و نشان می‌دهند، اگرچه زنان سرپرست خانوار در حالت کلی نسبت به مردان سرپرست خانوار شانس کمتری برای شاغل بودن دارند، اما در صورتی که زنان سرپرست خانوار از تحصیلات دانشگاهی برخوردار باشند، شانس بیشتری برای شاغل شدن نسبت به مردان خواهند داشت و از این روی نقش بیشتری را در اقتصاد بازی خواهند کرد.

زندگی و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای برای کشورهای منتخب آسیا با گروه‌های درآمدی متفاوت (شامل ایران) و روش همبستگی و داده‌های پانلی طی سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۹۱ نشان دادند که رابطه میان رشد اقتصادی و شاخص مشارکت زنان، به نوعی U شکل می‌باشد. همچنین شاخص امید به زندگی زنان و سطح سواد زنان بعنوان عوامل تشدید فعالیت زنان شناخته شد.

نظامی‌وند چگینی و سرایی (۱۳۹۲) در پژوهشی با استفاده از داده‌های نمونه دو درصد سرشماری سال ۱۳۸۵ شهر تهران، تاثیر متغیرهای جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی بر مشارکت زنان در نیروی کار مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که سطح تحصیلات تاثیرگذارترین متغیر بر مشارکت زنان در نیروی کار است، دیگر متغیرهای موثر وضعیت تاهل (افزایش سن ازدواج، افزایش طلاق) و کاهش سطح باروری می‌باشند.

علمی و روستائی‌شلمانی (۱۳۹۳) در مطالعه خود اثر توسعه بر مشارکت اقتصادی زنان کشورهای منا با استفاده از روش تحقیق همبستگی و مدل پانل پروبیت طی دوره زمانی ۲۰۱۰-۱۹۹۰ نشان دادند که رابطه‌ی بین توسعه‌ی اقتصادی و نرخ مشارکت زنان کشورهای منطقه منا U شکل است. همچنین، آموزش عالی اثری مثبت و معنادار بر نرخ مشارکت زنان این منطقه دارد. نرخ بیکاری و باروری سبب کاهش حضور زنان در بازار کار شده است.

رجائیان و باقرپور (۱۳۹۴) از روش پویایی‌شناسی به‌منظور بررسی عوامل مؤثر بر نرخ مشارکت اقتصادی زنان بهره گرفتند و دیدگاهی جامع و سیستمی به موضوع اشتغال زنان برای سیاست‌گذاران و پژوهشگران این عرصه را فراهم ساختند.

طباطبایی نسب و حکم‌اللهی (۱۳۹۴) به بررسی مشارکت اقتصادی، اشتغال و بیکاری زنان در استان یزد ایران با روش همبستگی و داده‌های سری زمانی در دوره‌ی ۱۳۹۰-۱۳۵۵ پرداختند و نشان دادند که فعالیت اقتصادی زنان و میزان اشتغال زنان در استان یزد علی‌رغم نرخ بالای باسودی بسیار پایین است و هنوز به اهمیت و لزوم شرکت زنان در بالا بردن تولید ناخالص داخلی استان به دلایل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی توجه جدی نشده است.

علیقلی (۱۳۹۵) به بررسی رابطه بین مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی کشورهای اسلامی با داده‌های پانلی و روش تحقیق همبستگی سال‌های ۲۰۱۳-۱۹۹۰ پرداخته و نشان می‌دهد که متغیرهای لگاریتم تولید ناخالص داخلی، نرخ بیکاری و نرخ باروری تاثیر منفی و متغیرهای لگاریتم مربع تولید ناخالص داخلی، نرخ شهرنشینی، نرخ ثبت نام ناخالص زنان در مدارس ابتدایی، نرخ ثبت نام ناخالص زنان در مدارس متوسطه و نرخ ثبت نام ناخالص زنان در مدارس عالی تاثیر مثبت بر نرخ مشارکت زنان در نیروی کار کشورهای اسلامی دارند. همچنین نتایج نشان داد که بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار زنان و توسعه اقتصادی کشورهای اسلامی یک رابطه غیر خطی و U شکل وجود دارد.

غفاری و همکاران (۱۳۹۸) به بررسی رابطه و تأثیر انواع سرمایه بر مشارکت اقتصادی زنان در بین کشورهای اتحادیه اروپا و خاورمیانه با روش اسنادی و تحلیل ثانویه و همچنین روش همبستگی می‌پردازند. نتایج نشان می‌دهد که بین برخورداری از انواع سرمایه (سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نهادی) و مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای مورد بررسی همبستگی مثبت وجود دارد. همچنین، تحلیل رگرسیون خطی نشان داد که سرمایه‌های مذکور حدود ۷۰ درصد تغییرات مشارکت اقتصادی زنان در کشورهای مورد مطالعه را تبیین می‌کند.

پیشینه خارجی

تام (۲۰۱۱) در تحقیقی به بررسی وجود یا عدم وجود رابطه غیرخطی بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی ۱۵ کشور جهان که عمدتاً کشورهایی با درآمد متوسط بودند، طی سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۸۰ پرداخت. وی به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش پنل دیتا و روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) بهره جست. نتایج این تحقیق نشان داد که یک رابطه غیرخطی بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی ۱۵ کشور مورد بررسی در دوره مورد مطالعه وجود داشت. سایر مطالعات مجموعه عوامل اقتصادی و اجتماعی را موثر بر مشارکت اقتصادی زنان در جهان عنوان کردند.

تسانی و همکاران^۱ (۲۰۱۳) در پژوهشی به بررسی رابطه بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و رشد اقتصادی کشورهای مدیترانه‌ای طی سال‌های ۱۹۶۰-۲۰۰۸ پرداختند. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های مورد استفاده در این تحقیق از روش دو مرحله‌ای که شامل برآورد اقتصادسنجی و یک مدل تعادل عمومی بود، بهره گرفته شد. نتایج این تحقیق نشان داد که در کشورهای مدیترانه‌ای یک رابطه U شکل بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و رشد اقتصادی طی دوره مورد مطالعه وجود دارد.

پرادهان و همکاران^۲ (۲۰۱۵) در پژوهشی به بررسی وجود یا عدم وجود رابطه غیرخطی بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی در کشور هندوستان پرداختند. بدین منظور از داده‌های مربوط به ۳۳۶۴ خانوار روستایی و ۱۴۹۲ خانوار شهری در سال ۲۰۰۱ استفاده شد و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش پانل دیتا استفاده شد. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که یک رابطه U شکل بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی طی دوره مورد مطالعه در کشور هندوستان وجود دارد.

ورمی^۳ (۲۰۱۵) در پژوهشی به بررسی رابطه بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا پرداختند. برای این منظور در این تحقیق از داده‌های مربوط به ۱۷۲ کشور طی دوره زمانی ۱۹۹۰-۲۰۱۲ استفاده شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش پانل دیتا استفاده شد. نتایج این تحقیق نشان داد که در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا یک رابطه غیرخطی بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی طی دوره مورد مطالعه وجود دارد.

1. Tsani & et al
2. Pradhan & et al
3. Verme

لچمان و کور (۲۰۱۵) در تحقیقی به بررسی رابطه بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و رشد اقتصادی در ۱۶۲ کشور منتخب طی دوره زمانی ۲۰۱۲-۱۹۹۰ پرداختند. در این تحقیق کشورهای منتخب به چهار گروه‌های کشورهای با درآمد پایین، کشورهای با درآمد متوسط رو به پایین، کشورهای با درآمد متوسط رو به بالا و کشورهای با درآمد بالا تقسیم‌بندی شدند. داده‌های مورد استفاده در این تحقیق از طریق سایت شاخص‌های توسعه جهانی (WDI) جمع‌آوری شده و از طریق روش‌های پنل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج این تحقیق نشان داد که U شکل بودن رابطه بین نرخ مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی در کشورهای با درآمد بالا و متوسط صادق می‌باشد ولی در مورد کشورهای با درآمد پایین این رابطه مورد تایید قرار نگرفت.

یونت و همکاران (۲۰۱۸) در مطالعه خود با استفاده از روش همبستگی و داده‌های سری زمانی کشور مصر در دوره زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۷ یکی از مهمترین عوامل موثر بر بازار کار کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را علاوه بر رشد و توسعه اقتصادی، سطح تحصیلات می‌داند. زنان با سطح تحصیلات پایین در کشورها بیشتر به فعالیت‌های خانگی می‌پردازند ولی زنان با تحصیلات بالا قادرند برای کسب درآمد بیشتر به بازارهای رسمی وارد شوند.

روش‌شناسی؛ معادلات ساختاری تفسیری^۱

در این پژوهش به منظور تحلیل روابط ساختاری بین عامل‌های شناسایی شده و تعیین عامل‌های اصلی تاثیرگذار بر مسئله‌ی تحقیق یعنی مشارکت اقتصادی زنان از مدل‌سازی ساختاری تفسیری از طریق نرم‌افزار Mic Mac استفاده گردید. وارفیلد^۲ (۱۹۷۳) برای اولین بار مدل‌سازی ساختاری تفسیری را برای تحلیل سیستم‌های اقتصادی اجتماعی پیچیده معرفی کرده است. این فرآیندی است که به افراد و گروه‌ها کمک می‌کند تا دانش مسلط نسبت به مدلی از روابط متقابل را برای بهبود درک پیچیدگی آن مدل نشان می‌دهد (چاعوهان و همکاران، ۲۰۱۸). مدل‌سازی ساختاری تفسیری (ISM) یک فرآیند یادگیری تعاملی است. در این روش، مجموعه‌ای از عناصر مختلف مرتبط به صورت مستقیم و غیرمستقیم در یک مدل سیستماتیک جامع ساختار یافته‌اند. این مدل ساختار موضوعات یا مسائل پیچیده را در یک الگوی به دقت طراحی شده متشکل از گراف‌ها و کلمات به دقت نشان می‌دهد (آتري و همکاران^۳، ۲۰۱۳). مدل‌سازی ساختاری تفسیری با تهیه

1. Interpretive Structural Modeling
2. Warfield
3. Attri & et al

فهرستی از متغیرهایی شروع می‌شود که مربوط به مسئله یا موضوع هستند. این متغیرها از مطالعه‌ی ادبیات موضوع، مصاحبه با خبرگان بدست می‌آیند (الفت و شهریاری‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

در این پژوهش جهت ارزیابی اعتبار و پایایی از شاخص نسبت روایی محتوایی (CVR)^۱ لائوشه^۲ استفاده شد. جهت محاسبه این شاخص از نظرات کارشناسان متخصص در زمینه محتوای آزمون مورد نظر استفاده شد و با توضیح اهداف آزمون و ارائه تعاریف عملیاتی مربوط به محتوای سؤالات به آن‌ها، از ایشان خواسته شد تا هر یک از سؤالات را بر اساس طیف سه بخشی لیکرت «گویه ضروری است»، «گویه مفید است ولی ضروری نیست» و «گویه ضرورتی ندارد» طبقه‌بندی کنند. سپس بر اساس فرمون زیر، نسبت روایی محتوایی محاسبه شد:

$$CVR = \frac{n_e - N/2}{N/2}$$

که N تعداد کل متخصصین و n_e تعداد متخصصینی که گزینه ضروری را انتخاب کرده‌اند. در تکنیک مدل معادلات ساختاری تفسیری، ابتدا عوامل موثر و اساسی شناسایی شده، سپس با استفاده از روش پیشنهادی، روابط بین این عوامل و راه دستیابی به پیشرفت توسط به این عوامل ارائه شده است. روش مدل معادلات ساختاری تفسیری با تجزیه‌ی معیارها در چند سطح مختلف به تحلیل ارتباط بین شاخص‌ها می‌پردازد. به منظور تعیین وزن مولفه‌ها و زیر مولفه‌ها و تعیین نوع و شدت ارتباط میان آن‌ها با استفاده از پرسش نامه از نظر خبرگان استفاده شد. مشارکت کنندگان پژوهش حاضر ۱۲ نفر از خبرگان خصوصاً اساتید رشته‌ی جامعه‌شناسی، اقتصاد و کارشناسان ارشد زنان در دستگاه‌های اجرایی خوزستان بوده‌اند که در زمینه مشارکت اقتصادی زنان فعال بوده و در این حوزه دانش تخصصی و اطلاعات کلیدی دارند. به طور کلی، طراحی مدل معادلات ساختاری روشی برای بررسی اثر هر یک از متغیرها بر روی متغیرهاست. از این روش برای رسیدن به اهداف تحقیق استفاده می‌کنند تا بتوانند ارتباط عوامل و متغیرها را بدست آورند (بوداچی، ۱۳۹۵). مراحل مختلف ISM به ترتیب زیر می‌باشند:

مرحله‌ی اول: معیارها و یا عناصر مدنظر در این پژوهش عوامل موثر بر مشارکت اقتصادی زنان لیست می‌شوند. **مرحله دوم:** با توجه به معیارها و متغیرهای شناسایی شده در مرحله‌ی اول یک رابطه‌ی محتوایی میان آن‌ها با توجه به هر جفت از معیارها تعریف می‌شود. **مرحله‌ی سوم:** یک ماتریس ساختاری خود تعاملی (SSIM) برای عوامل موثر بر مشارکت اقتصادی زنان توسعه داده می‌شود. **مرحله‌ی چهارم:** ماتریس دسترسی با استفاده از ماتریس ساختاری خود تعاملی

1. Content Validity Ratio

2. Lawshe

توسعه داده می‌شود و این ماتریس به منظور تسری بودن بررسی می‌شود. تسری رابطه محتوایی یک فرضیه در مدل‌سازی ساختاری تفسیری می‌باشد. **مرحله‌ی پنجم:** ماتریس دسترسی در مرحله چهارم به سطوح مختلف بخش‌بندی می‌شود. **مرحله‌ی ششم:** بر اساس روابطی که در ماتریس دسترسی تعیین شده‌اند یک گراف جهت‌دار رسمی می‌شود و روابط تسری حذف می‌شوند. **مرحله‌ی هفتم:** دیاگرام نهایی با استفاده از جایگزین کردن نام متغیرها یا معیارها به جای گره‌ها به یک مدل‌سازی ساختاری تفسیری تبدیل می‌شود. **مرحله‌ی هشتم:** مدل‌سازی ساختاری تفسیری که در مرحله‌ی هفت توسعه داده شده مورد بازنگری قرار می‌گیرد تا از لحاظ محتوایی ناسازگاری نداشته باشد. در صورت وجود ناسازگاری اصلاحات مورد نیاز انجام می‌شود (فیروزجائیان و همکاران، ۱۳۹۳:۱۳۵). در این پژوهش، به منظور شناسایی متغیرهای کلیدی تأثیرگذار بر مسئله‌ی تحقیق، ماتریس اثرات مستقیم بر اساس دیدگاه‌های انجمن‌نخبگان از طریق تکنیک MIC MAC محاسبه شده است.

نتایج؛ مدل معادلات ساختاری تفسیری مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان

هدف اصلی پژوهش حاضر شناسایی و رتبه‌بندی عوامل موثر بر مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان می‌باشد. در تحقیق حاضر به منظور تحلیل روابط ساختاری بین عامل‌های شناسایی شده و رتبه‌بندی عوامل تأثیرگذار بر مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان از معادلات ساختاری تفسیری از طریق نرم‌افزار Mic Mac استفاده گردید. در این تکنیک، ابتدا عوامل موثر بر مسئله شناسایی شده، سپس با استفاده از روش پیشنهادی، روابط بین این عوامل و راه دستیابی به پیشرفت توسط این عوامل ارائه می‌شود (اخوان و ایمانی، ۱۳۹۵). مدل‌سازی ساختاری تفسیری نه تنها بینشی را در خصوص روابط میان عناصر مختلف یک سیستم فراهم می‌ماید بلکه ساختاری را مبتنی بر اهمیت و یا تأثیرگذاری عناصر بر همدیگر فراهم می‌نماید و نمایشی تصویری به نمایش می‌گذارد. مدل‌سازی ساختاری تفسیری پیشنهاد می‌کند از نظرات خبرگان بر اساس تکنیک‌های مختلف مدیریتی از جمله توفان فکری، گروه اسمی و غیره در توسعه‌ی روابط محتوایی میان متغیرها استفاده شود (فیروزجائیان و همکاران، ۱۳۹۳). در این تحقیق برای تعیین روابط محتوایی به سازه‌ها از نظر ۱۲ خبره که پیرامون موضوع اطلاعات کلیدی داشته‌اند استفاده شد. در پژوهش حاضر بعد از مرور سیستماتیک ادبیات پژوهش و مطالعه بیش از ۱۰۰ مقاله از منابع JSTOR, Emerald, Sciondirect, Google Schollar پرسش نامه‌ای تنظیم گردید و برای بررسی اعتبار آن، در اختیار خبرگان قرار گرفت. بعد از ارزیابی اعتبار

و پایایی مقیاس ۱۰ عامل تاثیرگذار بر مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان شناسایی شد. برای این موضوع از شاخص نسبت روایی محتوایی (CVR) لاوشه استفاده شد. نتایج اعتبار و پایایی مقیاس ۱۰ عامل به صورت جدول ۱ می‌باشد.

جدول شماره ۱: اعتبارسنجی شاخص‌ها

شاخص	درصد اعتبار
سرمایه‌ی اجتماعی	٪۸۰
نگرش جامعه نسبت به کار کردن زنان و مردسالاری	٪۷۹
قوانین و مقررات	٪۷۶
تحصیلات و آگاهی زنان	٪۷۶
نرخ بیکاری زنان و مردان و کل اقتصاد	٪۵۹
مهارت‌های فنی و حرفه‌ای زنان	٪۶۳
نرخ باروری و بعد خانوار	٪۷۱
تورم و بی‌ثباتی اقتصادی	٪۶۹
امنیت اجتماعی و روانی در جامعه	٪۶۱
عملکرد رسانه‌ها	٪۶۶

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به تعداد ۱۲ خبره در این مطالعه، بالاتر بودن شاخص نسبت روایی محتوایی از درصد ۵۶٪ نشان دهنده اعتبار لازم برای ورود شاخص به مدل می‌باشد. در این پژوهش از روش لاوشه برای تعیین روایی محتوایی استفاده شده است. در جدول ۲، تفسیر مقدار روایی محتوایی مورد پذیرش متناظر با اجزای تشکیل دهنده پانل آمده است. به طور کلی هرچقدر تعداد اعضای پانل بیشتر باشد، شاخص روایی محتوایی مورد پذیرش مقدار کمتری خواهد داشت (بغوری و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۰). در این پژوهش تعداد خبرگان ۱۲ نفر بوده؛ بنابراین روایی محتوایی ۵۶٪/۰ مورد قبول می‌باشد (جدول ۲)

جدول شماره ۴: حداقل مقدار شاخص روایی محتوایی برای تعداد متفاوتی از اعضای پانل طبق روش لاوشی

تعداد اعضای پانل	حداقل مقدار CVR قابل قبول	تعداد اعضای پانل	حداقل مقدار CVR قابل قبول
۵	۰/۹۹	۱۴	۰/۵۱
۶	۰/۹۹	۱۵	۰/۴۹
۷	۰/۹۹	۲۰	۰/۴۲
۸	۰/۷۸	۲۵	۰/۳۷
۹	۰/۷۵	۳۰	۰/۳۳
۱۰	۰/۶۲	۳۵	۰/۳۱
۱۱	۰/۵۹	۴۰	۰/۲۹
۱۲	۰/۵۶		
۱۳	۰/۵۴		

(حسن‌زاده زنگی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۱)

بعد از شناسایی عوامل یاد شده ماتریس 10×10 تنظیم گردید و با مراجعه به دیدگاه خبرگان (۱۲ نفر از متخصصین اعم از اساتید رشته اقتصاد و جامعه‌شناسی و کارشناسان ارشد دستگاه‌های اجرایی)، میانگین دیدگاه‌های خبرگان در رابطه با اهمیت عامل در تبیین مسئله از صفر مبنی بر عدم رابطه تا ۳ مبنی بر رابطه قوی در محیط نرم‌افزار میک مک وارد شد. در این پژوهش، به منظور شناسایی اثرات مستقیم سازه‌های شناسایی شده بر مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان، بر اساس دیدگاه خبرگان ماتریس اثرات مستقیم (از طریق نرم‌افزار میک مک) محاسبه گردید.

طبق نتایج اولیه نرم‌افزار میک میک، درجه‌ی پرشدگی ماتریس ۸۹ درصد بوده است. این شاخص نشان می‌دهد که متغیرهای شناسایی شده ۸۹ درصد بر یکدیگر تاثیر دارند. از مجموع ۸۹ رابطه، از منظر خبرگان، ۱۱ مورد بر یکدیگر تاثیر نداشته، رابطه‌ی ۴۵ مورد، ضعیف و ۳۹ مورد، رابطه‌ی متوسط و ۵ مورد رابطه‌ی قوی ارزیابی شده است. بعد از سه بار چرخش داده‌ای، ماتریس از مطلوبیت برخوردار بوده که این نیز روایی بالای جدول ماتریس و پاسخ‌های خبرگان را نشان می‌دهد. در ماتریس تقاطع جمع اعداد سطرهای هر عامل به عنوان میزان تاثیرگذاری و جمع ستونی هر عامل میزان تاثیرپذیری آن را از عوامل دیگر نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳: ویژگی‌های ماتریس

اندازه‌ی ماتریس	تعداد تکرار	تعداد صفر (عدم رابطه)	تعداد ۱ (رابطه‌ی ضعیف)	تعداد ۲ (رابطه‌ی متوسط)	تعداد ۳ (رابطه‌ی قوی)	جمع	میزان پرشدگی ^۱ (ماتریس)
۱۰×۱۰	۳	۱۱	۴۵	۳۹	۵	۸۹	۸۹ درصد

منبع: یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحلیل ساختاری با استفاده از نرم‌افزار MIC MAC نشان داد که به ترتیب مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان به شرح زیر می‌باشد:

۱. سرمایه‌ی اجتماعی (رتبه‌ی اول)
۲. نگرش جامعه نسبت به کار کردن زنان و مرد سالاری (رتبه دوم)
۳. تحصیلات و آگاهی زنان (رتبه‌ی سوم)
۴. قوانین و مقررات (رتبه‌ی چهارم)
۵. نرخ بیکاری زنان و مردان و کل اقتصاد (رتبه‌ی پنجم)
۶. مهارت‌های فنی و حرفه‌ای زنان (رتبه‌ی ششم)
۷. نرخ باروری و بعد خانوار (رتبه‌ی هفتم)
۸. تورم و بی‌ثباتی اقتصادی (رتبه‌ی هشتم)
۹. امنیت اجتماعی و روانی در جامعه (رتبه‌ی نهم)
۱۰. عملکرد رسانه‌ها (رتبه‌ی دهم)

بنابراین براساس رتبه‌بندی نرم‌افزار میک مک می‌توان گفت که به ترتیب سرمایه‌ی اجتماعی (رتبه‌ی اول)، نگرش جامعه نسبت به کار کردن زنان و مردسالاری (رتبه‌ی دوم) و تحصیلات و آگاهی زنان (رتبه‌ی سوم) در مقایسه با سایر متغیرهای وارد شده در مدل نقش مهمی در مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان می‌باشد.

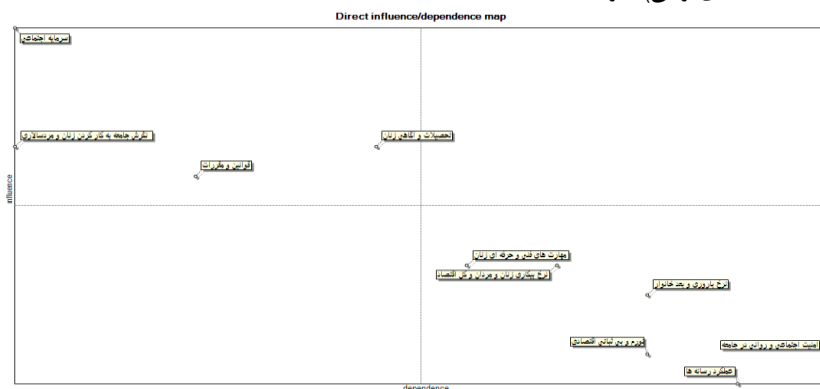
1. Fill rate

جدول شماره ۴: لیست عوامل کلیدی تاثیرگذار (مستقیم)

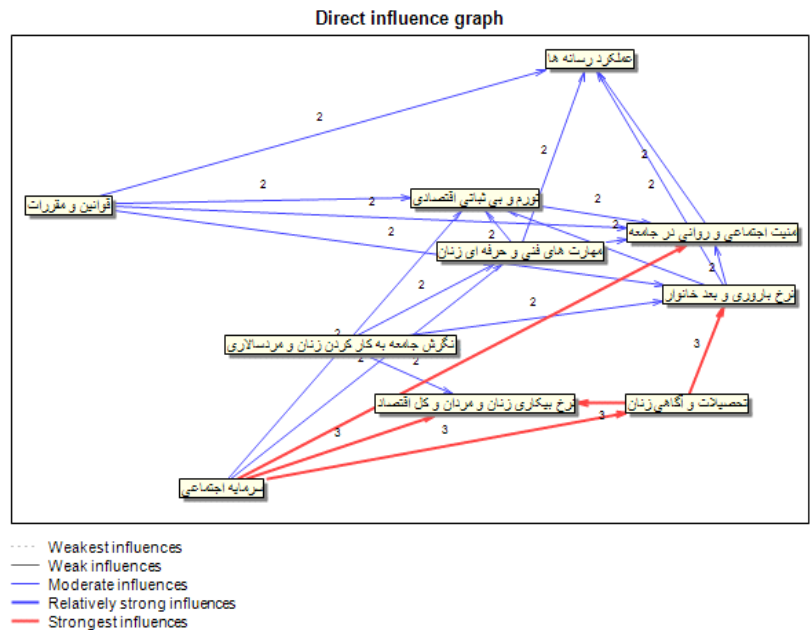
رتبه	عواملها	تأثیر گذاری مستقیم ^۱ (در هزار)
اول	سرمایه‌ی اجتماعی	۱۵۲۱
دوم	نگرش جامعه نسبت به کارکردن زنان و مرد سالاری	۱۲۳۱
سوم	تحصیلات و آگاهی زنان	۱۲۳۱
چهارم	قوانین و مقررات	۱۱۵۹
پنجم	نرخ بیکاری زنان و مردان و کل اقتصاد	۹۴۲
ششم	مهارت‌های فنی و حرفه‌ای زنان	۹۴۲
هفتم	نرخ باروری و بعد خانوار	۸۶۹
هشتم	تورم و بی‌ثباتی اقتصادی	۷۲۴
نهم	امنیت اجتماعی و روانی در جامعه	۷۲۴
دهم	عملکرد رسانه‌ها	۶۵۲

منبع: یافته‌های پژوهش

نقشه پراکندگی عوامل تاثیرگذار بر مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان نشان می‌دهد که متغیرهای چون سرمایه‌ی اجتماعی، نگرش جامعه نسبت به کارکردن زنان و مرد سالاری و تحصیلات و آگاهی زنان که در بالای نمودار قرار گرفته‌اند؛ نقش مهمی در تبیین متغیر وابسته (مشارکت اقتصادی زنان) دارند.



شکل شماره ۱: پراکندگی متغیرها و جایگاه آن‌ها در محور تاثیرگذاری- تاثیرپذیری



شکل شماره ۲: تاثیرات مستقیم بین عوامل

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در همه جوامع نیروی کار از مهمترین عوامل تولید به شمار می‌رود و درآمد حاصل از آن همیشه بخش بزرگی از درآمد ملی هر کشور را تشکیل می‌دهد. نظر به این که جوامع مختلف در زمان رشد سریع اقتصادی به نیروی کار نیاز دارند و زنان نیز نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، جمعیت زنان باید بخشی از نیروی کار مورد نیاز جامعه را تأمین کنند. بدون تردید نیروی کار زنان در توسعه اقتصادی کشورها نقش مهمی دارد و به همین دلیل کشورهای پیشرفته در روند صنعتی شدن به طور مداوم بر نرخ مشارکت زنان در تولید افزوده‌اند (برقی و همکاران، ۱۳۹۰). حضور زنان در بازار کار بر حسب اوضاع محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور متفاوت بوده و به عوامل گوناگونی از جمله سطح تحصیلات زنان، سیاست‌های دولت در جهت تقویت سطح آموزش و اشتغال زنان، توزیع درآمد و هزینه خانوار، نرخ بیکاری، نرخ باروری، شرایط محیطی خانواده و سایر عوامل فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد. در حالی که در کشورهای پیشرفته سهم زنان در اشتغال و حرفه پیشرفته افزایش چشمگیری یافته است، در کشورهای در حال توسعه نقش زنان در بخش کشاورزی، کارهای بی‌مزد خانه و فعالیت‌های غیررسمی بیش تر مشاهده می‌شود (کریمی موقاری و همکاران، ۱۳۹۲). توجه به وضعیت اشتغال زنان و هدایت آن‌ها به بازار کار می‌تواند زمینه بهره‌گیری بهتر

جامعه از این نیروی بالقوه و دستیابی به توسعه را فراهم آورد. اشتغال زنان از جمله سیستم‌های پیچیده اقتصادی - اجتماعی است که سیاست‌گذاری‌های به ظاهر موثر در جهت تقویت نرخ مشارکت زنان می‌تواند به علت اثرات جانبی یا بازخوردهای به وجودآمده از طرف سایر اجزای سیستم نتیجه کاملاً معکوسی به بار آورد (رجائیان و باقرپور، ۱۳۹۴).

در این مطالعه از مدل‌سازی ساختاری تفسیری از طریق نرم‌افزار Mic Mac استفاده گردید. این مطالعه مبتنی بر نظر خبرگان در سال ۱۳۹۸ در استان خوزستان انجام شده است. بر اساس رتبه‌بندی نرم‌افزار میک می‌توان گفت که سرمایه‌ی اجتماعی رتبه‌ی اول عوامل موثر بر مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان با استفاده از مدل‌سازی ساختاری تفسیری را کسب کرده است. این نتایج منطبق بر مطالعات وهن ورش و هانیش (۲۰۱۹)، یانگ و همکاران (۲۰۱۸) و آسونگو و همکاران (۲۰۲۰) می‌باشد. منطبق بر نظریه جامعه‌شناختی تضاد، سلطه‌ی مردان بر زنان و روابط بین این دو جنس در فرآیند تولید شکل می‌گیرد و در این جریان تکامل جوامع، مردان به روش‌های تولیدی جدید دست یافته و زنان در خانه برای فرزندزایی و پرورش کودکان باقی می‌مانند. سرمایه اجتماعی از شاخص‌هایی است که مبتنی بر این تئوری‌ها می‌تواند مشارکت زنان در جامعه را محدود و یا گسترش دهد. منطبق بر نتایج مدل‌سازی ساختاری تفسیری، نگرش جامعه نسبت به کار کردن زنان و مردسالاری، رتبه‌ی دوم عوامل موثر بر مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان را بدست آورده است. این نتایج منطبق بر مطالعات یانگ و همکاران (۲۰۱۸) و آسونگو و همکاران (۲۰۲۰) می‌باشد. به بیان دیگر این نتایج منطبق بر نظریه جداسازی بازار کار است که بیان می‌کند شغل‌ها بر اساس جنسیت به دو بخش شغل‌های باثبات، با درآمد خوب و دارای فرصت بیشتر برای مردان (بازار اولیه) و مشاغلی با مزد پایین، امنیت شغلی کم و امکان پیشرفت محدود برای زنان (بازار ثانویه) تقسیم می‌شوند. لذا شاخص‌هایی همچون نگرش جامعه نسبت به کار کردن زنان و مردسالاری بر مشارکت اقتصادی زنان موثر است. همچنین نتایج تحقیق حاکی از آن است که تحصیلات و آگاهی زنان رتبه‌ی سوم در مقایسه با سایر متغیرهای وارد شده در مدل، نقش مهمی در مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان دارا می‌باشد. این نتایج منطبق بر مطالعات وهن ورش و هانیش (۲۰۱۹) و یونت و همکاران (۲۰۱۸) می‌باشد. نتایج این مطالعه مبتنی بر نظریات فیمنیستی جامعه‌شناختی مطرح می‌باشد که معتقدند، زنان دارای تحصیلات بالا، مجرد و یا بدون بچه، معمولاً دارای فعالیت اقتصادی منظم و بالاتری هستند.

نقشه پراکندگی عوامل تاثیرگذار بر مشارکت اقتصادی زنان استان خوزستان نشان می‌دهد که متغیرهای چون سرمایه‌ی اجتماعی، نگرش جامعه نسبت به کار کردن زنان و مرد سالاری و تحصیلات و آگاهی زنان که در بالای نمودار قرار گرفته‌اند؛ نقش مهمی در تعیین متغیر وابسته

مشارکت اقتصادی زنان دارند. در همه جوامع نیروی کار از مهمترین عوامل تولید به شمار می‌رود و درآمد حاصل از آن همیشه بخش بزرگی از درآمد ملی هر کشور را تشکیل می‌دهد. نظر به این که جوامع مختلف در زمان رشد سریع اقتصادی به نیروی کار نیاز دارند و زنان نیز نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، جمعیت زنان باید بخشی از نیروی کار مورد نیاز جامعه را تأمین کنند. بدون تردید نیروی کار زنان در توسعه اقتصادی کشورها نقش مهمی دارد و به همین دلیل کشورهای پیشرفته در روند صنعتی شدن به‌طور مداوم بر نرخ مشارکت زنان در تولید افزوده‌اند (برقی و همکاران، ۱۳۹۰). توجه به وضعیت اشتغال زنان و هدایت آن‌ها به بازار کار می‌تواند زمینه بهره‌گیری بهتر جامعه از این نیروی بالقوه و دستیابی به توسعه را فراهم آورد. اشتغال زنان از جمله سیستم‌های پیچیده اقتصادی - اجتماعی است که سیاست‌گذاری‌های به ظاهر موثر در جهت تقویت نرخ مشارکت زنان می‌تواند به علت اثرات جانبی یا بازخوردهای به وجود آمده از طرف سایر اجزای سیستم نتیجه کاملاً معکوسی به بار آورد (رجائیان و باقرپور، ۱۳۹۴). پایین بودن نرخ مشارکت جمعیت زنان فعال در کشورهای اسلامی و ضرورت ارتقای آن در ارتباط با توسعه همه‌جانبه در این کشورها به ویژه با توجه به افزایش نسبت زنان با تحصیلات عالی، بازنگری سازکار و کارهای موجود را در چارچوب نظریه‌های علمی مربوط به توسعه اجتناب‌ناپذیر می‌کند (زندى و همکاران، ۱۳۹۱).

با توجه به نتایج تحقیق، پیشنهادات کاربردی عبارتند از: تقویت سرمایه اجتماعی زنان در جامعه از طریق حمایت همه‌جانبه از زنان در بازار کار، رفع موانع ادامه تحصیل زنان در جامعه از طریق توانمندسازی آموزشی و آگاه‌سازی، تهیه و بخش فیلم‌ها و کلیپ‌هایی در راستای تقویت نگرش‌های توانا ساز به زنان و کاهش مرد سالاری، حمایت حقوقی از زنان در بازار کار از طریق تصویب آیین‌نامه‌های حمایت‌گر و... . انجام اقدامات فرهنگی و آموزشی جهت تغییر نگرش جامعه نسبت به کارکردن زنان. همچنین اصلاح قوانین و مقررات در جامعه به نفع و حمایت اشتغال زنان و برابری جنسیتی در مشارکت اقتصادی زنان. استفاده از استراتژی‌های مبتنی بر رشد اقتصادی و کاهش نرخ بیکاری زنان و مردان و کل اقتصاد و همچنین تقویت آموزش‌های غیررسمی و بهبود مهارت‌های فنی و حرفه‌ای زنان که همگی می‌تواند به‌طور موثری بر مشارکت اقتصادی زنان و توسعه اقتصادی کشور و استان موثر واقع شود. از جمله پیشنهادهای آتی تحقیق می‌تواند انجام این مطالعه با این روش یا روش‌های دیگر کمی و کیفی در استان‌های دیگر و حتی کشورهای دیگر و مقایسه تطبیقی این مطالعه بهتر می‌تواند به شناسایی عوامل موثر بر مشارکت اقتصادی زنان موثر واقع شود.

منابع

- اخوان، پ.، ایمانی، س. (۱۳۹۵)، بررسی و تبیین عوامل موثر بر اشتراک دانش با استفاده از نظریه داده بنیاد و با بهره‌گیری از تکنیک دی‌ماتل آی اس ام فازی، *پژوهش‌نامه پردازش و مدیریت اطلاعات*، دوره ۳۲، شماره ۱ (پیاپی ۸۷)،
- الفت، ل.، شهریار، نیا، آ. (۱۳۹۳)، مدل‌سازی ساختاری تفسیری عوامل موثر بر انتخاب همکار در زنجیره تامین چاپک، *مدیریت تولید و عملیات*، دوره ۹، شماره ۲، صص ۱۰۹-۱۲۸.
- برقی، ح.، قنبری، ی.، حجاریان، ا. و محمدی، م. (۱۳۹۰)، بررسی توزیع فضایی فعالیت‌های پایه‌ای اشتغال زنان در بخش‌های اقتصادی کشور، *فصلنامه مطالعات اجتماعی-روانشناختی زنان*، سال ۹، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۶۷-۱۹۳.
- بصیری، س. و صادقی عمروآبادی، ب. (۱۳۹۶)، "بررسی تأثیر حضور مدیران زن برخوردار از سواد مالی بر مدیریت سود شرکت‌های بورس اوراق بهادار تهران (۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴)"، *سومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، حسابداری و اقتصاد دانش بنیان با تأکید بر اقتصاد مقاومتی*، تهران، دانشگاه علامه مجلسی، https://www.civilica.com/Paper-ACONF03-ACONF03_439.html
- بوداقی، ع. (۱۳۹۵)، *مطالعه جامعه‌شناختی میزان پایداری به اخلاق پژوهش در بین دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تبریز و عوامل مرتبط با آن*، رساله دکتری، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی.
- بغوری، د. رضایی، مهدی. میرزاخانی، نوید. ایرانی، اشکان. و اکبرزاده باغبان، علیرضا. (۱۳۹۵)، بررسی روایی ظاهری و محتوایی نسخه‌ی فارسی مقیاس خستگی پارکینسون، *فصلنامه علمی-پژوهشی طب توانبخشی*، دوره پنجم، شماره اول، صص ۸۵-۹۲.
- حسن‌زاده رنگی، ن.، الهیاری، ت.، خسروی، ی.، زائری، ف.، صارمی، م. (۱۳۹۱)، طراحی پرسش‌نامه شکست‌های شناختی شغلی: تعیین روایی و قابلیت اعتماد ابزار، *فصلنامه سلامت کار ایران*، دوره ۹، شماره ۱، صص ۲۹-۴۰.
- رجاییان، م. م.، باقر پور، پ. (۱۳۹۴)، بررسی عوامل موثر بر نرخ مشارکت اقتصادی زنان با رویکرد پویایی شناسی سیستم، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، سال ۱۳، شماره ۲، صص ۷-۳۶.
- زراه نژاد، م.، منتظر حجت، ا. ح. (۱۳۸۴)، نگاهی به مشارکت اقتصادی زنان در ایران. *پژوهشنامه اقتصاد کلان*، ۵ (۱۷)، صص ۷۷-۱۰۴.
- زند، ف.، دامن کشیده، م. و مرادحاصل، ن. (۱۳۹۱)، نقش رشد اقتصادی بر مشارکت زنان در کشورهای منتخب آسیا؛ *فصلنامه علمی-پژوهشی زن و فرهنگ*، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۱۱۱-۱۲۵.
- طباطبایی نسب، ز. و حکم‌اللهی، ی. (۱۳۹۴)، نگاهی به مشارکت اقتصادی زنان در استان یزد، *اولین همایش ملی عبور از رکود اقتصادی؛ چالش‌ها و راهکارها، یزد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد*، https://www.civilica.com/Paper-PRCS01-PRCS01_044.html
- عظیمی، ل. (۱۳۸۰)، *بررسی عوامل موثر بر مشارکت اجتماعی زنان، مطالعه موردی: شهر شیراز*، پایان‌نامه فوق لیسانس جامعه‌شناختی دانشگاه شیراز.

- علمی، ز. م. و روستائی‌شلمانی، خ. (۱۳۹۳). اثر توسعه بر مشارکت اقتصادی زنان کشورهای منا با استفاده از روش پانل پروبیت کسری. *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ۴(۱۴)، ص ۱۱-۲۸.
- علیقلی، م. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین مشارکت زنان در نیروی کار و توسعه اقتصادی کشورهای اسلامی. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*. doi: 10.22051/jwsps.2016.2488. 14(2), 63-86.
- غفاری، غ. م.، مومنی، ف. و یوسفی، ن. (۱۳۹۸). نقش انواع سرمایه در مشارکت اقتصادی زنان: مطالعه تطبیقی کشورهای اتحادیه اروپا و خاورمیانه. *رفاه اجتماعی*، ۱۹ (۷۲)، ص ۹-۵۴.
- فیروزجائیان، ع. ا.، فیروزجائیان، م.، غلامرضا زاده، ف. (۱۳۹۲). کاربرد تکنیک مدل‌سازی ساختاری تفسیری در مطالعات گردشگری (تحلیلی با رویکرد آسیب‌شناسانه)، *مجله‌ی برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری*، سال دوم، شماره‌ی ۶، صص ۱۵۹-۱۲۹.
- کاوند، ح.، عوضعلی پور، م. ص.، زندگی، ف. و دامن کشیده، م. (۱۳۹۰). نقش جنسیت در مشارکت اقتصادی و عوامل موثر بر اشتغال زنان در ایران. *سیاست‌گذاری اقتصادی*، ۳(۶)، صص ۱۸۹-۲۱۳.
- کریمی موقاری، ز.، نظیفی نایینی، م. و عباسپور، س. (۱۳۹۲). عوامل اقتصادی موثر بر اشتغال زنان در ایران: *فصلنامه مطالعات اجتماعی- روانشناختی زنان*، سال ۱۱، شماره ۳، صص ۸۰-۵۳.
- لهسایی زاده، ع. ع.، جهانگیری، ج.، خواجه نوری، ب. (۱۳۸۴). بررسی مشارکت اقتصادی زنان روستایی (مطالعه موردی استان فارس). *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۶(۳)، صص ۱۴۵-۱۲۴.
- نره‌ای، ن.، صادقی عمروآبادی، ب.، شهبازی، ن. ع. و غلامی، ر. ا. (۱۳۹۱). ارزیابی عوامل اجتماعی- اقتصادی موثر بر سرمایه اجتماعی زنان (با تاکید بر نقش آن در اقتصاد گذار ایران). *فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده*، ۱۵۰، ۱۹.
- نظامیوند چگینی، ز. و سرایی، ح. (۱۳۹۲). عوامل موثر بر مشارکت زنان شهر تهران در نیروی کار؛ *مجله برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۱۵، صص ۱-۴۵.
- Abramo, L. & M.E. Valenzuela, (2005) Women's labour force participation rates in Latin America, *Int. Labour Rev.* 144 (4) 369-400.
- Agüero, J.M. & M.S. Marks, (2011) Motherhood and female labor supply in the developing world: evidence from infertility shocks, *J. Hum. Resour.* 46 (4) 800-826.
- Asongu, S. A., Efobi, U. R., Tanankem, B. V., & Osabuohien, E. S. (2020). Globalisation and female economic participation in Sub-Saharan Africa. *Gender Issues*, 37(1), 61-89.
- Attri, Raesh, Dev, Nikhil, sharma, vivek(2013), Interpretive Structural Modelling (ISM) approach: An Overview, *Research Journal of Management Sciences*, Vol 2(2), pp 3-8.
- Besamusca, J., K. Tijdens, M. Keune, S. (2015) Steinmetz, Working women worldwide. Age effects in female labor force participation in 117 countries, *World Dev.* 74 123-141.

- Bhalla, S. & R. Kaur, (2011) Labour Force Participation of Women in India: Some Facts, Some Queries, (*LSE Asia Research Centre working paper 40*), Retrieved from http://www.lse.ac.uk/asiaresearchcentre/_files/arcwp40-bhallakaur.pdf.
- Chauhan, ankur, singh, amol, jharkharia, sanjay(2018), An interpretive structural modeling (ISM) and decision-making trail and evaluation laboratory (DEMATEL) method approach for the analysis of barriers of waste recycling in India, *Journal Journal of the Air & Waste Management Association* Volume 68, Issue 2, pp 100-110.
- <http://women.gov.ir>
- <https://www.amar.org.ir/>
- <https://www.ilo.org/global/lang--en/index.htm>
- Hummelsheim, D. & J. Hirschle, (2010) *Mother's employment: cultural imprint or institutional governance?* Belgium, West and East Germany in comparison, *Eur. Soc.* 12 (3) 339–366.
- Korpi, W. (2000) Faces of inequality: gender, class, and patterns of inequalities in different types of welfare states, *Soc. Politics Int. Stud. Gen.* State Soc. 7 (2) 127–191.
- Kucera, D. & S. Tejani, (2014) Feminization, defeminization, and structural change in manufacturing, *World Dev.* 64 569–582.
- Lechman, E., & Kaur, H. (2015). Economic Growth and Female Labor Force Participation–Verifying the U-Feminization Hypothesis. New Evidence for 162 Countries Over the Period 1990-2012. *New Evidence for*, 162, 90-112.
- Lerner D. (2004). *The Passing of traditional society: Modernizing the Middle East*. Translated by GH. Khajeh Sarvi. Tehran: Center for Strategic Research. (in Persian)
- Lincove, J.A. (2008) Growth, girls' education, and female labor: a longitudinal analysis, *J. Dev. Areas* 41 (2) 45–68.
- Monawer, A. T. M., Grine, F., Abdullah, M. F., & Nor, M. R. M. (2019). Do fatwas hamper Muslim women's socio-economic participation in Malaysia?. *Journal of Nusantara Studies (JONUS)*, 4(1), 232-245.
- Mooney, Linda. A & David Knox & Carolin Schacht (2000). *Understanding Social Problem*. London. Wdswort.
- Pradhan, B. K., Singh, S. K., & Mitra, A. (2015). Female Labour Supply in A Developing Economy: A Tale from A Primary Survey. *Journal of International Development*, 27(1), 99-111.
- Rendall, M. (2013) *Structural change in developing countries: has it decreased gender inequality?* *World Dev.* 45 1–16.
- Shahbazi, K. & Fatahi, C. Y. (2015). The study of role of capital on creating job and enhancementthe demand of labour force in industry sector in Iran. *Iranian Journal of Economic Research*, 17(1). 145-162. (in Persian)
- Siah, Audrey & Lee, Grace. (2015). Female Labour Force Participation, Infant Mortality and Fertility in Malaysia. *Journal of the Asia Pacific Economy. Forthcoming*. 10.1080/13547860.2015.1045326.
- Spierings, N., J. Smits, M. Verloo, (2010) Micro-and macrolevel determinants of women's employment in six Arab countries, *J. Marriage Fam.* 72 (5) 1391–1407.
- Tam, H. (2011). U-shaped female labor participation with economic development: Some panel data evidence. *Economics Letters*, 110(2), 140-142.

- Tsani, S., Paroussos, L., Fragiadakis, C., Charalambidis, I., & Capros, P. (2013). Female labour force participation and economic growth in the South Mediterranean countries. *Economics Letters*, 120(2), 323-328.
- UNDP (1995,2015) Human development report. United Nations Development Programme (UNDP), *New YorkGoogle Scholar*
- UNSTATS (2011) *National accounts main aggregates database. United Nations Statistics Division*, New York, NY.
<http://unstats.un.org/unsd/snaama/Introduction.asp>.
- Verick, S. (2014). *Female labor force participation in developing countries*. IZA World of Labor. 87. 1-10.
- Verme, P. (2015). Economic development and female labor participation in the Middle East and North Africa: a test of the U-shape hypothesis. *IZA Journal of Labor & Development*, 4(1), 1-21.
- World Bank (2011) *World development report 2012: gender equality and development*. World Bank, Washington DCCrossRefGoogle Scholar
- World Bank, World Development Indicators, Online database.
- Yount, K. M., Crandall, A., & Cheong, Y. F. (2018). Women's age at first marriage and long-term economic empowerment in Egypt. *World development*, 102, 124-134.